

زن، قدرت و خانواده

پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده

باقر ساروخانی*

چکیده: قدرت و تسخیر آن از اهم مباحث اجتماعی است. خانواده نیز از آن مستثنی نیست. در جوامع سنتی تولید پدیده‌ای با نام و به مضمون قدرت در خانواده تحقق می‌یافت و معمولاً در تسخیر مرد قرار می‌گرفت. پیدایی پدرسری در خانواده موجبات پیدایی و گسترش مردسالاری را در جامعه نیز فراهم آورد و با آن مردیت به نحوی خود حائز امتیازات خاص گردید که ما از آن با عنوان مردیت استعلایی یاد می‌کنیم؛ اهداف این مقاله به قرار زیر است:

- شناسایی قدرت و ساز و کارهای آن

- بحث از قدرت در اندیشه‌های اساسی

- شناسایی مدل‌های کاربردی در حوزه زن، قدرت و خانواده

- بررسی نتایج پژوهش انجام شده در باب هرم قدرت و خانواده و جایگاه زن در آن

روش تحقیق اسنادی و فراتحلیل است، چه در حوزه نظریه‌ها، چه در حوزه پژوهش‌های میدانی در ایران. نتایج به دست آمده به اختصار حاکی از آنست که روابط قدرت با افزایش پیچیدگی جامعه از سیطره قدرت جسمانی بیرون آمده متغیرهای نوینی چون جایگاه فرد در مناصب اجتماعی اهمیت یافته است. در حوزه نظری ملاحظه می‌شود تفکیک نقش‌های زن و مرد در خانواده، آن طور که در اندیشه کارکردگرایان به نمایندگی پارسونز مطرح می‌شود، نمی‌تواند پاسخگوی درست مسائل خانواده در جامعه معاصر باشد. دیدگاه‌های تضاد، منابع و فمینیسم نیز، هر یک با کاستی‌هایی مواجه است. در نتیجه تحولات اجتماعی قدرت مبتنی بر اجبار در خانواده جایگاهی ندارد، از این رو یا باید از مضمون جدید آن به تعبیر اقتدار یاد کرد و یا قدرت را در معنای انسانی آن در نظر آورد. اندیشه تقریب زن و مرد و تأکید بر ابعاد انسانی آنان تا آنجا ضروری است که از مردیت استعلایی از یکسو و مرد - زن یکسانی از سوی دیگر اجتناب شود. تصمیم‌گیری در خانواده از یک سو امری مشارکتی و از سوی دیگر کاربردی است (آن طور که در سطور این مقاله آمده است). توان بالای خانواده با

بسط مشارکتی اعضا از یک طرف و مشاع بودن تصمیمات از جهت دیگر سنجیده و ارزیابی می‌شود.

بیان مسأله

قدرت و احراز از آن پدیده‌ای تاریخی است که همواره، هم در عمل، هم در اندیشه مطرح بوده است. به تعبیری می‌توان گفت، قدرت جزئی لاینفک از حیات بشری است که در جامعه و به تبع آن، در همه ارکان اجتماعی از جمله خانواده مطرح است.

در جریان تاریخ، قدرت در خانواده به مرد یا زن تفویض شد و با آن پدرسری^۱ و مادرسری فراهم آمد. پدرسری با پدرتباری، پدرنامی و پدرمکانی مترادف گردید. در نتیجه پدر نقش‌های متنوعی یافت و به تبع آن قدرتی عظیم را از آن خویش ساخت. مادرسری نیز در همین سیاق عمل می‌کرد، لیک، تفاوت در این بود که خانواده مادرسری شیوع کمتری داشت و تام نیز نبود. بدین معنی که از یکسو امتداد اجتماعی نیافت، یعنی ترجمان مادرسری به مادرسالاری تحقق نیافت، از سوی دیگر، در درون خانواده نیز مادر، اقتدار خود را با دائی تقسیم کرد. پیدایی قدرت در خانواده و عمودی شدن هرم آن، مسائل و تنگناهای بسیاری فراهم آورد که برخی از آنان چنین‌اند:

فقدان اندیشه - زمانی که کودک یا نوجوان، مجبور به تمبذ و پذیرش بی‌چون و چرای دستور است، ناچار از تفکر باز می‌ماند. چون از او خواسته می‌شود صرفاً بپذیرد و عمل کند.

فقدان اعتقاد - آن کس که نمی‌تواند و نباید بیندیشد، هیچ اعتقادی نیز به هیچ اندیشه، یا تصمیم نخواهد داشت در نتیجه، دچار همنوایی^۲ خواهد شد. یعنی هر لحظه به رنگی در می‌آید، و با هر باد به یک سو سرگردان حرکت می‌کند.

^۱ مفهوم Patriarchal را در فارسی پدرشاهی و پدرسالاری ترجمه کرده‌اند. مفهوم نخست شیوع و اعتبار کمتری دارد، لیک، مفهوم دوم شایع بوده است. مفهوم پدرسری را در ترجمه مفهوم لاتین فوق‌الذکر آقای غلامحسین صدیقی مطرح کرد. استدلال چنین بود:

سالانه پسرندی در معنای سردار و فرمانده است. در خانواده پدرسری، پدر تنها فرمانده و سردار نیست، بلکه کارفرما نیز هست، والد نیز نیست، پدر نیز هست زیرا وظیفه جامعه‌پذیری فرزندان را نیز برعهده دارد. بنابراین، پسوند پدرسری مناسب‌تر است.

^۲ conformism

تضاد بین نسلی - جامعه‌پذیری از طریق صدور دستور و امر موجب پیدایی تخالف، تضاد و در نهایت شکاف نسلی است. هنجارهای اجتماعی بر پایه‌های تجربه و منطق پدید آمده‌اند؛ اگر قرار شود به زور و صرفاً با تحکم اعمال شوند، موجبات تحیر، کین و فاصله نسل‌ها را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال سلام دادن به بزرگترها به عنوان یک هنجار اجتماعی مورد توجه است، هنجار خود بر پایه اصول و مبانی درستی تعبیه شده است. از طریق ادای سلام، دوست‌یابی صورت می‌گیرد، با سلام ارتباط اجتماعی فراهم می‌آید و انسان از تنهایی بیرون می‌آید؛ سلام و ادای درست آن به معنای پذیرش تجربه بزرگسالی و احترام بدان است؛ لیک همین هنجار درست، چنانچه به زور تحمیل شود، کودک از اساس نظری و توجیه منطقی و درست آن غافل می‌شود. لذا از امر فاصله می‌گیرد و او را در دادگاه کوچک خود محاکمه و محکوم می‌کند.

ناتوانی شخصیت - فرزندی که از یک خانواده با هرم عمودی قدرت برمی‌خیزد، شخصیتی ناسالم دارد. یکی از ابعاد عدم سلامت چنین شخصیتی، قدرت‌نگری است. او یاد می‌گیرد در برابر قدرت تسلیم شود، هرچند که هیچ منطقی در اندیشه صاحب قدرت نباشد. بنابراین، منطق و درستی اندیشه مطمح نظر او نیست، تنها قدرت توجیه‌کننده درستی یا نادرستی هر اندیشه یا عمل است.

عمودی شدن هرم قدرت در خانواده، موجبات پیدایی شخصیت‌هایی را فراهم می‌آورد که اتکاء به نفس ندارند و همواره درصدد هم‌نوایی هستند؛ انسان‌های کوچکی که حتی در بزرگسالی در جستجوی حامی و پناه هستند. همچنین دوگانگی شخصیت از تبعات پیدایی قدرت در خانواده و عمودی شدن هرم آن است. شخصیت دوگانه از آن کسی است که از انسجام شخصیت برخوردار نیست و در هر موقعیت، شخصیتی ویژه و ناپایدار ارائه می‌دهد در یک کلام، در یک خانواده با ساختار عمودی قدرت، انسان‌هایی غیرمتبادل پدید می‌آیند. چنین انسان‌هایی نه شهروندانی مناسب هستند، نه بلوغ لازم برای اداره جامعه را احراز خواهند کرد.

خانواده از آن رو اهمیت دارد که نخستین نهاد اجتماعی است که با آن روبرو می‌شویم و از درونش حیات اجتماعی را تجربه و آغاز می‌کنیم. خانواده به تعبیر کلودلوی استروس، موجبات برخورد فرهنگ و طبیعت را فراهم می‌آورد. یعنی از طریق فرآیند جامعه‌پذیری، خانواده موجبات فرهنگی شدن انسان را فراهم می‌آورد. مهار غرایز، هدایت و کنترل آنان در درون خانواده و از طریق آن صورت می‌گیرد. در طول تاریخ مشخص شده است که هر زمان خانواده دچار آسیب شده است، هرگز نمی‌توان انتظار جامعه‌ای سالم را انتظار داشت.

از سوی دیگر، پیدایی اندیشه‌های جدید در باب قدرت در خانواده، ویژگی‌ها و حدود آن و تفویض آن به زن یا مرد موجب شد روش‌های سنتی فرو ریزد و بی‌هنجاری به عنوان یکی از پیامدهای آن بروز نماید. در این صورت مشخص نیست حدود قدرت کجاست و چه کسی متکفل آن است. بنابراین، قدرت هرچا به صورتی اعمال می‌شود و هرکس می‌بایست برای کسب آن به زور و یا شیوه‌های دیگر متوسل شود.

ضرورت و اهمیت مسأله قدرت در خانواده

با آنچه آمد، ضرورت بررسی قدرت در خانواده و جایگاه زن در درون آن آشکار می‌شود، دلایل این امر، بسیارند از آن جمله:

- خانواده از جایگاه رفیعی در حیات اجتماعی برخوردار است چرا که از یکسو نخستین گروهی است که از آن برمی‌خیزیم و در درون آن با دنیا آشنا می‌شویم و از سوی دیگر، بیشترین تأثیر بر کودک که دوران اولیه حیات را می‌گذراند وارد می‌سازد و این تأثیر تا پایان حیات پایایی دارد. سوم آنکه از روزه حیات اجتماعی هرگز جامعه‌ای به سلامت دست نمی‌یابد مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد.

از جهت دیگر، ساختار قدرت محور خانواده مانع ارتقای کیفی نسل جدید خواهد بود. جامعه جدید با پشت سر گذاردن پدرسری و مادرسری مطلق و تاریخی، با مسائل تازه‌ای در این حوزه مواجه است؛ نفی مطلق قدرت در خانواده، به عنوان آنتی‌تیز پدرسری و مادرسری مطرح نظر است، این اندیشه که در نظر فمینیست‌های رادیکال مطرح شده است، و با تولید نظریه زن - مرد یکسانی^۱ همراه است، فراهم آوردن نوع خاصی از خانواده را نوید می‌دهد که از آن با نام خانواده برابری یافته^۲ یاد می‌کنند، این اندیشه نیز خود نگرانی‌هایی را در عمل و هم در نظر پدید آورد.

اهداف

هدف‌های بسیاری در این مقاله مورد توجه هستند، برخی از آنان عبارتند از:

۱- هدف کلی

1. androgyny

2. egalitarian family

تیین و توضیح ضرورت استقرار خانواده‌هایی که در آن، برابری انسان‌ها تحقق پذیرد، زن و مرد هر دو اصالت داشته باشند و در نهایت تصمیم‌گیری با دشواری روبرو نشود.

۲- اهداف خاص

- ۱- شناخت قدرت و ساز و کارهای آن در خانواده.
- ۲- کاربست و ارزیابی نحله‌های اساسی جامعه‌شناسی در ارتباط با قدرت، زن و خانواده.
- ۳- مدل‌های نظری قدرت، زن و خانواده.
- ۴- شناخت متغیرهای اساسی مؤثر بر دگرگونی هرم قدرت در خانواده.
- ۵- ارائه الگویی کاربردی در زمینه ساز و کار تصمیم‌گیری در خانواده و جایگاه زن و مرد در آن.

پرسش‌های اساسی

در پرتو اهداف فوق، پرسش‌های ذیل مطرح است:

- آیا قدرت، منبع جسمانی دارد، یا آنکه پدیده‌ای عاطفی و یا اجتماعی است؟
 - نظریه‌های اساسی جامعه‌شناسی در رابطه با قدرت، زن و خانواده کدامند؟ هریک از کدام منظر به این می‌نگرند؟ و در نهایت چگونه ارزیابی می‌شوند؟
 - مدل‌های اساسی نظری در باب زن، قدرت و خانواده کدامند؟
 - در جامعه امروز ایران، کدام متغیر بر هرم قدرت در خانواده تأثیر بیشتر دارد؟
 - با ارتقاء جایگاه زن از انقیاد تا شراکت، الگوی اساسی در تصمیم‌گیری در خانواده چیست؟
- یکسانی مطلق مرد و زن با اندیشه تحقق منطق‌گرایی را برخی همانند اعمال ناکجاآبادگرایی^۱ در خانواده تلقی می‌کنند. به زعم آنان، بسیاری از تصمیمات در خانواده نه تابع منطق که سلیقه و میل^۲ است. به نظر آنان، مدیریت خانواده نیازمند قاطعیت و قدرت در تصمیم‌گیری است. نبود این شرایط به معنای رقابت زن و مرد از یک سو و بروز هرج و مرج در خانواده از سوی دیگر خواهد بود.

1. utopianism

2. desire

نظریه‌ها

الف: در حوزه قدرت

در حوزه قدرت، نظریه‌های بسیاری مطرح است که برخی از آنان چنین‌اند:

ذات‌گرایی^۱ - در اندیشه ذات‌گرایان قدرت ذاتی و طبیعی است و با شرایط جسمانی پیوسته است؛ کسانی در تاریخ به قدرت دست یافتند که توان جسمانی بالاتری داشتند. دیدگاه‌های روسو در باب جوامع اولیه بر همین امر استوار است. او در اثرش 'خاستگاه‌های نابرابری در نژاد انسان'^۲ بر این اندیشه تأکید داشت. در راستای این اندیشه، در خانواده نیز پیدایی و شیوع پدرسری ناشی از توان جسمانی بالاتر مرد تلقی می‌شود.

جامعه‌گرایی - گومپلوچ و بسیاری دیگر در تحلیل تکوین قدرت و شیوع آن بر جامعه و ساز و کارهای اجتماعی تأکید دارند. به عقیده آنان اندیشه ذات‌گرایی در جهان طبیعت و در نخستین برهه‌های حیات اجتماعی مصداق دارد. پیدایی جامعه و ارتقاء مستمر آن پیدایی پایه‌های دیگر و تازه را برای قدرت نوید داد. بدینسان، قدرت پدیده‌ای نه ذاتی، طبیعی و جسمانی، بلکه اجتماعی است. با این نگاه صاحبان مناصب اجتماعی، بدون برخورداری از توان جسمانی، قدرتهایی عظیم یافتند.

عاطفه‌گرایی - بسیاری نیز بر عواطف انسانی به عنوان زادگاه قدرت تأکید دارند. به نظر آنان، قدرت واقعی زمانی پدید می‌آید که تغلیظ عاطفی فراهم گردد. بدین^۳ سان، یک نوزاد ضعیف می‌تواند قلب خانه شود و در آن صورت خواست او بر همه ترجیح می‌یابد.

دیدگاه‌های دیالکتیکی - به نظر ما، قدرت از یکسو تابع چندین عامل است و از سوی دیگر پویاست و سوم آنکه در گردونه رفت و بازگشت بین عناصر موجود اجتماعی قرار می‌گیرد، یعنی با تعامل^۴ از سویی و واگستگی^۵ از سوی دیگر مرتبط است، بدینسان، قدرت عاطفی و اجتماعی در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و با آن مدیریتی پدید می‌آید که از آن با نام پاترنالیسم^۶ یاد می‌کنند. ما از آن با عنوان پدر مآبی یاد می‌کنیم

1. essentialism

2. les origines de l'inegalite' dans la race humaine

۳. جمله معروف 'محبوب‌ترین انسان‌ها، دیکتاتورترین آنانند' از همین اندیشه منبعث می‌شود.

4. interaction

5. retraction

6. paternalism

و آن زمانی است که مدیر اقتدار اجتماعی مفوض یا مکتسب را با عواطف انسانی می‌آمیزد و پایه‌های آن را قوام می‌بخشد.

فره ایزدی نیز در اندیشه وبری تجلی‌گاه این پیوند است، با این تفاوت که در فره ایزدی تفوق زمانی عواطف انسانی بر قدرت اجتماعی دیده می‌شود. یعنی نخست فرد دارای خصایص جاذب است و سپس بر پایه این خصایص قدرت اجتماعی را کسب می‌کند و نگره می‌دارد.

گونه‌شناسی دیدگاه‌ها

نظریه‌های اساسی در باب زن و جایگاه او در هرم قدرت در خانواده را می‌توان در دو گروه موافقان و مخالفان برابری تقسیم کرد:

الف. موافقان - موافقان برابری زن و مرد بر سه روزه یا منظر اتکاء دارند:

۱. **روزنه‌های انسانی** - اتکاء بر ارزش‌های انسانی است. اینجا، اومانیزم فراجنسیتی مطمح نظر است. بیان قرآنی مبتنی بر برابری انسان‌ها در این منظر معنی می‌یابد^۱. در این منظر، انسان‌ها برابر متولد شده‌اند و هر آنچه موجبات تجزی^۲ انسان‌ها و نابرابری آنان گردد، تصنعی و غیرانسانی است.

۲. **روزنه اخلاقی** - در این منظر اعتقاد بر این است که تفاوت‌گذاری بین زن و مرد غیراخلاقی است و با عدالت اجتماعی سازگار نیست (در اینجا عدالت با برابری یکسان تلقی می‌شود). بنابراین، باید:

- هر جامعه برای آحاد آن فرصت‌های اجتماعی فراهم آورد.

- فرصت‌ها را ورای تعلق جنسیتی توزیع کند و به اعماق جامعه ببرد.

مردیت استعلائی یا ذاتی دانستن برتری مرد برخلاف اندیشه‌های شایسته‌سالاری^۳ و شایسته‌گرایی^۴ است. و خود به خود دچار تنگناست.

۱. آیه چنین است: انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم.

(ما شما را مرد و زن آفریدیم، در قبایل و شعب جای دادیم تا یکدیگر را شناسائی کنید، لیک، به درستی نزد خداوند، گرامی‌ترین

شما پرهیزگارترین شماست.)

2. segregation

3. meritocracy

4. meritism

۳. روزنه عملی - کاربردی - از این منظر، بر غیرعملی بودن شکاف بین زن و مرد از یک سو و جنس

دوم شناختن زن تأکید می‌شود.

بعضی از جهات این اندیشه چنین است:

- ناتوان پنداشتن زنان و در عمل تولید ناتوانی در بین آنان، موجبات پیدایی نسلی ناتوان را فراهم می‌آورد. به تعبیر ذات نایافته از هستی‌بخش، کی تواند که شود هستی بخش^۱ مادران ناتوان هرگز توان تولید نسلی توانا را نخواهند یافت.

- ناتوان‌پنداری زنان و پیاده کردن این اندیشه در عمل، به فلج‌سازی نیمی از جامعه منتهی می‌شود، یک جامعه نیمه فلج هرگز توان توسعه پایدار را نخواهد یافت.

- ناتوان‌پنداری زنان و دورنگه داشتن آنان از تصمیم‌گیری‌ها در خانواده، موجبات نارضایی آنان را فراهم می‌آورد. عنصر مشارکت، خود فی نفسه تولید همدلی و در نهایت رضایت را فراهم می‌آورد.

به طور کلی، منظر عملی - کاربردی، بر تنگناهای یک جامعه مبتنی بر آپارتاید جنسیتی تأکید دارد.

ب. مخالفان - مخالفان اقتدار زنان در خانواده بر چهار استدلال تکیه دارند:

۱. مدیریت و کارایی آن - از این منظر، اعتقاد بر این است که در صورت برابری یافتگی، مدیریت

خانواده با کاستی مواجه می‌شود در نتیجه خانواده خود به خود به خانواده از هم پاشیده تبدیل خواهد شد^۱.

۲. رقابتی شدن زن و مرد - یکی از عناصر دژکارکردی^۲ یا بی‌کارکردی^۳ خانواده رقابتی شدن زن و

مرد خواهد بود، که نتیجه آن، هرز رفتن توان اعضاست.

۳. نوستالژیها - مخالفان مشارکت زن در تصمیم‌گیری در خانواده و ارتقاء جایگاه او از انقیاد به شراکت،

آگاهانه یا به طور ناآگاه تحت تأثیر نوستالژی نیز هستند. علی‌الخصوص نوستالژیای سنت، آنان را عقیده بر این است که گذشته مطلوب بود^۴.

۱. منظور خانواده‌ایست به ظاهر سرپا، لیک در مجرای از هم پاشیده شدن (disintegrated) بر اثر فردگرایی افراطی (extreme individualism) در عمل چنین خانواده‌ای تبدیل به سرا می‌شود. هرکدام از افراد خانواده هر وقت می‌خواهند می‌آیند و می‌روند خانواده دچار فقدان سرمایه انسانی خواهد بود.

۲. eufnctionality

۳. afnctionality

۴. رمانتیسم بر آرمانی‌سازی گذشته، برجسته‌سازی آن و تبدیل گذشته به پناه متکی است. در این رویکرد گذشته زیبا بوده است، در افسوس از دست رفتن آن هستیم و هرگاه حال با ما نساخت، بدان در خیال پناه می‌بریم.

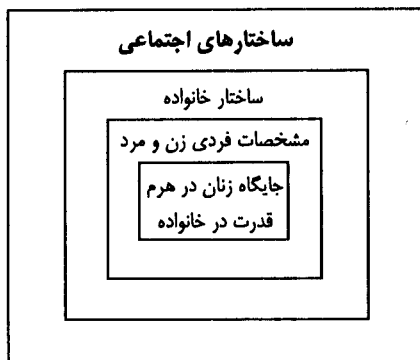
۴. **الگوسازی والدین، زمان بسته** - یکی دیگر از اندیشه‌ها، الگوسازی والدین است. مرد در اداره خانه به پدر خود و رفتار او می‌اندیشد. زمان و حرکت آن را انکار می‌کند و هر لحظه بر این اندیشه است که باید همانند پدران خود عمل کند.

مدل‌های نظری

در پرتو این نظرات به طور طبیعی، مدل‌های نظری فراهم می‌آید. همان‌طور که از نام آن پیداست، هر مدل نظری براساس اندیشه‌ها و آرای پدید می‌آید و جای آن دارد که با تحقیقات میدانی مورد آزمون قرار گیرد. اعتبار نهایی مدل در آن صورت حاصل می‌شود. چنانچه مدلی در آزمون میدانی پاسخ ندهد، در موزه دانش جای می‌گیرد. بنابراین، هر مدل به همان نسبت اعتبار دارد، که در میدان کاربردی باشد.

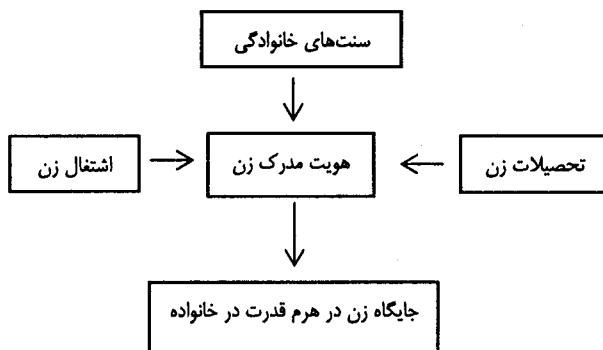
مدل‌های علی

به نظر می‌رسد، جایگاه زنان در هرم اقتدار در خانواده، تابع علیت سه لایه است؛ از یک سو مشخصات فردی زن و مرد (نظیر تحصیلات، سن در ازدواج و ...) بر آن تأثیر دارد. از سوی دیگر، ساختار خانوادگی (که شامل سنت‌های برابری خواه یا عکس آن) و لایه سوم ساختار اجتماعی (شامل ارزش‌های رایج و ...) می‌باشد؛

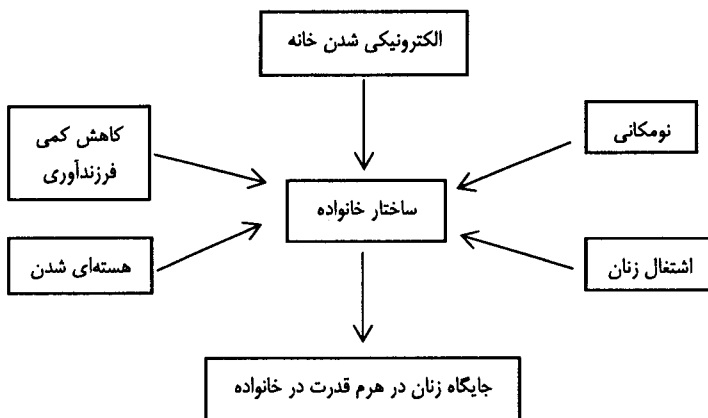


مدل نظری دیگر، هویت مدرک زنان، به عنوان متغیری تعیین کننده در توزیع عناصر قدرت در خانواده مطرح نظر است؛ در این مدل، به نظر می‌رسد، از مهمترین عناصر در تعیین جایگاه زنان در خانواده

تعریف زن از خویشتن خویش است. ما از آن با مفهوم هویت یاد می‌کنیم. عناصر اصلی تشکیل‌دهنده هویت مدرک را در مدل زیر چنین می‌بینیم:



همان‌طور که ملاحظه می‌شود ساختار خانواده از اهم عناصر مدل علی جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده است. مدل علی مفروض آن چنین است:

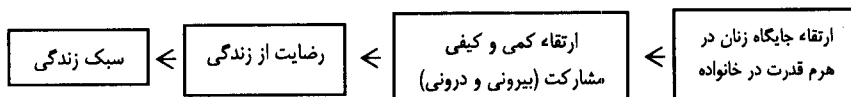


مدل علی بالا بر گزاره‌های زیر استوار است:

- گذر از پدرمکانی، عاملی در تعدیل هرم قدرت و ارتقاء زنان در آن است.
- کاهش کمی فرزندان، موجبات رهایی زن را از اقتضای طبیعی فراهم می‌آورد.

- تبدیل خانه به کلبه الکترونیک، به همراه کوچکی فضای آن، بر رهایی زن از اجبارهای خانگی که مشارکت اجتماعی و به تبع آن دگرگونی جایگاهی او را فراهم می‌آورد.
- اشتغال زنان عامل موثر در دگرگونی ساختار خانواده و ارتقاء زنان است.
- هسته‌ای شدن خانواده، امکان جابجایی آن در فضای جغرافیایی بر ارتقاء جایگاه زن مؤثر است.

زن و جایگاه زنان در خانواده



در این مدل، گزاره‌های نظری چندی مطرح است که به احتمال در آزمون تجربی نیز تأیید می‌شود.

الف) مشارکت درونی و بیرونی - ارتقاء جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده، به معنای مشارکت بیشتر زنان در خانه (درونی) و جامعه (بیرونی) است. مشارکت در این حال، هم شاخص اصلی در اندازه‌گیری جایگاه زنان است، هم با ارتقاء جایگاه در بعد کمی و کیفی ارتقاءپذیر است.

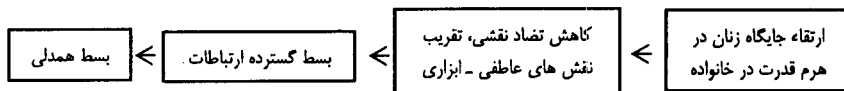
ب) رضایت از زندگی - با توجه به الگوی مشارکت، در زنجیره تبعات ارتقاء جایگاه زنان در خانواده به ارتقاء رضایت از زندگی منتهی می‌شود. مشارکت بیشتر موجب درک بهتر مسائل در مدیریت خانواده است.

پ) سبک زندگی - با ارتقاء دو عنصر بالا، سبک زندگی زنان دگرگونی می‌پذیرد، در این دگرگونی دو عنصر قابل پیش‌بینی است:

عقلانی شدن - به نظر می‌رسد، زنان دارای جایگاه بالاتر در خانواده به عقلانیت بیشتر گرایش یابند.

کارایی منابع - سبک زندگی، در این صورت، از هرز منابع به کارآیی بیشتر آنان گرایش می‌یابد. زنان از هر امکان یا فرصت حداکثر استفاده را به عمل می‌آورند. چون بر ندرت منابع آگاهی می‌یابند.

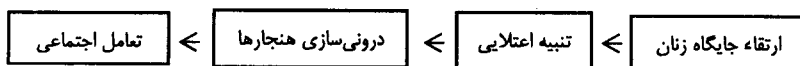
جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده (تعامل زناشویی)



الف) کاهش تضاد نقش - تضاد نقش‌های زن در خانه و بیرون از آن، کاهش می‌یابد. زمانی که زن در جامعه مسؤول یا مدیر یک واحد است، باید به مدیریت آن پردازد. از الزامات آن استحکام و کارایی است.

چنین زنی، در خانواده‌های سنتی به محض ورود به خانه ناچار است یکباره به عنوان موجودی عاطفی - احساسی تغییر وضعیت دهد و چنانچه چنین نباشد، موجبات تعجب و حتی اعتراض همسر را فراهم می‌آورد. مرد نمی‌پذیرد همسرش با او محکم صحبت کند و کاستی رفتار او را عنوان نماید. با جدائی از این سنت و تقریب نقش‌ها، تضاد نقشی نیز به قرابت جهان دو گانه زنان^۱ منتهی می‌شود؛

ارتقاء جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده (در تعامل با فرزندان)



الف) تنبیه اعتلایی - منظور از این مفهوم، ارتقاء سطح تنبیه است. تنبیه بدنی در انتقال هنجارهای اجتماعی با تنگناهای بسیاری مواجه است:

- به هیولاسازی^۲ مرد یا زن و یا هر دو منتهی می‌شود.
- به عادی شدن تنبیه و در نتیجه کاهش تأثیر آن می‌انجامد.
- انزجار کودک را در برابر هنجارهای اجتماعی موجب می‌شود.
- می‌تواند عوارض جسمانی پدید آورد.

تنبیه اعتلایی یا تنبیه اعتلاء یافته^۳ از طریق ارتقاء سطح حساسیت^۴ و ارتقاء به تبع آن ارتقاء سطح ارتباطات انسانی صورت‌پذیر است. زمانی که ارتباطات انسانی در خانواده متعالی است، کوچک‌ترین کاستی به حساسیت و سپس تنبیه مدرک^۵ منتهی می‌شود. برای نمونه، زمانی که روابط پدر- فرزند والا است، چنانچه

۱. جهان بیرون و جهان درون. در بیرون، زن به عنوان مدیر شرکت، در درون زن به عنوان خانه‌دار، نگهدار فرزندان و بیرون از توان مشارکت در حوزه‌های عمومی.

۲. والدین، پدر یا مادر انتقال هنجارهای اجتماعی را ضرورت جامعه‌پذیری کودک می‌دانند؛ هر هنجار فلسفه بنیادین دارد (به عنوان مثال، با قاشق غذا خوردن، در بهداشت کودک مؤثر است. همانطور که کارکرد اجتماعی دارد). لیک چنانچه با تنبیه بدنی اعمال شود، از پدر یا مادر در اندیشه کودک یک دیکتاتوری سازد که خود قربانی روش‌های سخت اعمال شده است. فرآیند هیولاسازی معمولاً توسط مادر علیه پدر صورت می‌گیرد. در برابر هر نافرمانی کودک به او می‌گوید، به پدرت می‌گویم و خواهی دید. آمدن پدر به خانه به جای آنکه مترادف با خوشحالی باشد، با ترس، غم و نگرانی همراه می‌شود. این یکی از عناصر اساسی در تکوین عقده ادیپ است.

۳. soullimhzed punishment

۴. sensitiveness

۵. preceisied punishment

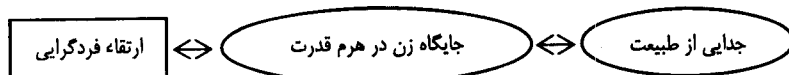
یک لحظه پدر جواب کلام او را ندهد یا به سختی جواب دهد، او دچار احساس سخت آسیب روانی خواهد شد؛ تا آنجا که امکان دارد حتی شب به خواب نرود و تا روابط تصحیح نشود آرام نگیرد. حال آن که در یک سطح ارتباط خشن، ممکن است پدر فرزند را به سختی کتک بزند و او بعد از چند دقیقه به کلی فراموش کند یعنی اثر صرفاً جسمانی است و به حوزه روان و ذهن انتقال نمی‌یابد، از این رو جز تولید عادت و تمهید فضای خشونت و تبدیل والدین به دیکتاتور و اختلال روابط بین نسلی نتیجه دیگری ندارد.

ب) درونی سازی هنجارها^۱ - با ارتقاء فرهیختگی مادر، انتقال هنجارها در فرآیند جامعه‌پذیری، نه تحکم و تحمیل بلکه با اقناع^۲ صورت می‌گیرد. بسط این فرآیند، بلوغ ذهنی کودک را افزایش می‌دهد همانطور که موجبات پذیرش درونی هنجارها را فراهم می‌آورد و رابطه سخت کودک را با هنجارها تعدیل می‌بخشد؛ تحقیقات جدید نشان داده است زمانی که جامعه‌پذیری به تحکم صورت می‌گیرد، تبعاتی چون همنوایی^۳، دوگانگی شخصیت، تعارض فرد با قوانین اجتماعی (حتی در بزرگسالی) پدید می‌آید.

ت) تعالی اجماع - منظور پیدایی همراهی در خانواده‌هاست. زمانی که هریک از ساکنان خانه (طرفین ازدواج) به مشارکت به بلوغ عقلی رسیدند، بهتر می‌توان بر سر مسائل خانه به توافق و اجماع دست یافت.

مدل‌های تعاملی^۴

منظور مدل‌هایی است که در آن عناصر بیش از همه در تعامل قرار می‌گیرند؛ مثالی از آن چنین است:



الف) جدایی از طبیعت - منظور کنترل و مهار طبیعت و در عین حال جدایی از قوانین حاکم بر طبیعت است. دو حوزه از این واقعیت چنین است:

۱. کنترل موالید - خانواده از تولید مثل به شیوه طبیعی، اجتناب می‌کند؛ کاهش تعداد فرزندان از یک سو و ارتقاء فرزندمداری^۵ از سوی دیگر به آزادی زنان، مشارکت آنان در جامعه و در نتیجه ارتقاء جایگاه آنان

1. internalization
2. persuasion
3. conformism
4. interactive models
5. filocentrism

در خانه می‌انجامد؛ در عین حال، این عنصر (جدایی از طبیعت) خود تحت تأثیر رهایی زنان و مشارکت اجتماعی آنان تقویت می‌شود، تا آنجا که گاه به یک فرزند اکتفا می‌شود.

۲. **فاصله بلوغ از زناشویی** - این عنصر نیز در ارتقاء جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است؛ زیرا زن که پس از انجام تحصیل در سطح بالا و در سنین بالاتر ازدواج می‌کند، هم به حقوق خود واقف است، هم از آن دفاع می‌کند، هم توان لازم جهت دفاع را در اختیار دارد.

ب) **فردگرایی** - خانواده جدید، به صفت فردگرایی آراسته است؛ شدت آن با عناصری چون اشتغال زنان، ارتقاء سطح تحصیل آنان همراه است. در فرآیند فردگرایی دو زن در شرایط تا زمانی ارتباطی جای می‌گیرند. ارتباط افقی است؛ مبتنی بر منطق و استدلال است، طرفین ارتباط از حقوق مساوی دست کم در حوزه کمی^۱ برخوردار هستند؛ ما از آن با ارتقاء جایگاه زنان در خانواده و مشارکتی شدن آنان به جای انقیاد یاد می‌کنیم.

جایگاه زن در خانواده ایرانی

حال که دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در باب زن، قدرت و خانواده مطرح گردید، باید به وضع موجود جامعه ایرانی نگریست و مشخص ساخت، زن ایرانی در خانه از کدام جایگاه برخوردار است؟ پرسش‌های اساسی چنین است:

- براساس پژوهش‌های به عمل آمده، زنان ایرانی تا چه حد از اقتدار در خانه برخوردارند؟
- آیا اقتدار خانگی حوزه‌ایست، یعنی زنان صرفاً در حوزه امور خانگی دارای اقتدار در تصمیم‌گیری هستند؟

- کدام متغیر یا پارامتر در ارتقاء جایگاه زنان ایرانی تأثیر بیشتر دارد؟ همان‌طور که در آغاز سخن نیز آمد، روش این مقاله اسنادی از یک سو و فراتحلیل از سوی دیگر است. بنابراین، تعیین متغیرهای مؤثر، اندازه‌گیری تأثیر آنان، نه به میل محقق، بلکه به شرایط داده‌ها متکی است.

^۱ در شرایط جامعه در حال گذار، یکی از مهم‌ترین رخدادهای، تمایز بین حوزه رسمی و حوزه خصوصی واقعی است. انسان‌ها در شرایط صوری به جایگاه زنان احترام می‌گذارند ولی در حوزه واقعی و عملی چنین نیست. از جانب دیگر، در حوزه کلامی به زنان ارج می‌نهند اما در عمل چنین نمی‌کنند. ما از این دو با عنوان تباین مضاعف یاد می‌کنیم.

در تحقیقی با عنوان «ساختار قدرت در خانواده^۱» ۱۲۲ زن و ۸۹ مرد از کارکنان متأهل دانشگاه تهران مورد مطالعه قرار گرفتند:

گام نخست، تعیین شاخص‌های معرف قدرت در خانواده است. باید دید، قدرت در خانواده را با چه شاخص‌هایی می‌توان اندازه‌گیری کرد؛ هاله لاجوردی به شاخص‌های دوازده گانه زیر توجه دارد:

۱. انتخاب معاشرت‌ها، ۲. انتخاب کانال برای تلویزیون، ۳. نحوه دکوراسیون منزل یا چیدن اسباب‌خانه، ۴. خرید لوازم منزل، ۵. خرید لباس برای زن، ۶. خرید لباس برای شوهر، ۷. تصمیم به تغییر شغل شوهر، ۸. خرید یا فروش اتومبیل، ۹. رفتن به مسافرت، ۱۰. خرید یا فروش خانه، ۱۱. کار زن در خارج از خانه و ۱۲. چگونه گذراندن روزهای تعطیل.

در هر یک از حوزه‌های بالا، تصمیم‌گیری کدامیک از حالات زیر را دارد:

همیشه با شوهر (ضریب ۵)، معمولاً شوهر (ضریب ۴)، زن و شوهر به تساوی (ضریب ۳)، معمولاً زن (ضریب ۲) و همیشه با زن (ضریب ۱). بدین ترتیب، مقیاسی به دست می‌آید که دامنه تغییرات آن از ۱۲ تا ۶۰ است: حداکثر = $12 \times 1 = 12$ و حداقل = $12 \times 5 = 60$.

ساختار قدرت در تعبیر مرد محوری تقریباً در هیچ یک از پاسخگویان (به استثنای دو درصد) وجود ندارد. در مقایسه با ۳۹ درصد خانواده‌های پدر محور در نسلی قبلی می‌توان نتیجه گرفت که در فاصله یک نسل، در بین یک جمعیت خاص، این نوع ساختار از نسبت حدود ۴۰ درصد به صفر درصد رسیده است. بیشترین فراوانی در میان انواع ساختارهای قدرت در خانواده، به خانواده دو قطبی تعلق دارد (۶۰ درصد) یعنی خانواده‌ای که در آن زن و مرد هریک حوزه‌های مختص به خود و مستقلی را در تصمیم‌گیری دارند، ضرورت دارد این نوع خانواده را از خانواده غیرقطبی مساوات‌گرا تمیز دهیم.

حال باید دید عوامل اساسی مؤثر بر جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده کدامند؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر بر جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، چنین به نظر می‌آیند:

۱. لاجوردی (ه) (۱۳۷۷): قدرت در خانواده، به همراه پژوهشی تجربی در باب ساختار قدرت در خانواده‌های کارکنان دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما باقر ساروخانی.

تحصیلات

ارتقاء سطح تحصیلی زن از یکسو و قرابت تحصیلی زوجین از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر دگرگونی جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده و پذیرش عناصر مدرن در خانواده است. این فرضیه با معنی‌داری ۰۰۰۳٪ مورد تأیید قرار گرفت.

منزلت شغلی

احراز شغل در خارج از خانه از یکسو و قرابت منزلت شغلی زوجین نیز از عوامل اساسی مؤثر بر گذر از شرایط سنتی زائد و پیوند با عناصر مدرن در بحث از جایگاه زن در خانواده است. این فرضیه نیز با معنی‌داری ۰/۰۰۱٪ مورد تأیید قرار گرفت.

هویت زن و مرد

تعریف زن و مرد از خود از دیگری از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده است. هنگامی که زن خود را با معیارهای سنتی تعریف می‌کند، و اقتدار را از آن مرد می‌داند، یا به تعبیر دیگر، خود را انسانی درجه دوم می‌شناسد، هرم قدرت در خانواده بسیار مردانه از یکسو و عمودی از سوی دیگر شکل می‌گیرد. این معنی در تحقیقات دیگر نیز به وضوح دیده می‌شود؛ در تحقیقی به سال ۱۳۸۲ در تهران، در بین کارکنان دانشگاه پیام نور، ملاحظه شد؛ واقعیت بیرونی در روابط زن و مرد متأثر از واقعیت ذهنی است. به بیان دیگر، از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری هرم قدرت در خانواده، تبدیل ذهن به عین تطابق نسبی آن دو است، از این تحقیق چهار نتیجه در این رابطه به دست آمد:

الف: واقعیت موجود در جایگاه زن و مرد در هرم قدرت در خانواده، بیشتر از هر چیز تابعی از واقعیت فضای ذهنی آندو است.

ب: آنگاه که زن و مرد هر دو سنتی می‌اندیشند (جزئی محدود از پاسخگویان) تنازع در خانه نیز رو به کاهش می‌گذارد.

پ: در مقابل آنگاه بالاترین میزان تخاصم ایجاد می‌شود که زن مدرن اندیش و مرد سنت‌گراست.^۱ (در تبیین خشونت در خانواده‌های ایرانی این دوگانگی متمایل به تضاد در فضای دو ذهن از مهم‌ترین عوامل به حساب می‌آید).

ت: زمانی که زن و مرد هر دو دیدگاه‌های مدرن را در حوزه جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده می‌پذیرند، تعارض رو به کاهش می‌گذارد و خشونت نیز جلوه‌های دیگری می‌یابد^۱؛ بدین ترتیب، چند ساختار از یکدیگر متمایز می‌شوند:

ساختار قدرت مطلقاً مردانه (۶۰ امتیاز)، ساختار قدرت مطلقاً زنانه (۱۲ امتیاز)، ساختار قدرت مرد محوری (بین ۴۲ تا ۶۰ امتیاز)، ساختار قدرت زن محوری (بین ۱۲ تا ۳۰ امتیاز) و ساختار قدرت دو قطبی (بین ۳۰ تا ۴۲ امتیاز) براساس داده‌های به دست آمده، ملاحظه می‌شود:

۲۸ درصد از پاسخگویان زن و ۷۳ درصد از پاسخگویان مرد اظهار داشته‌اند که خانواده^۲ خاستگاه آنان پدر محور بوده است. یعنی بین مردان الگوی خانواده پدر محوری حدوداً سه برابر زنان جمعیت نمونه است. این اختلاف در نحوه توزیع فراوانی پاسخگویان در مقوله مادر محوری جالب توجه است. ۲۵ درصد از زنان خانواده خاستگاه خود را مادر محور دانسته‌اند، در حالی که فقط یک درصد از پاسخگویان مرد چنین پاسخی داده‌اند. ۴۷ درصد زنان و ۲۶ درصد مردان نیز خانواده پدر خود را پدر محور دانسته‌اند.

چند نتیجه

بررسی ساختار قدرت در خانواده و جایگاه زن در درون آن از اهم مباحث اجتماعی است. تا زمانی که نیمی از بیکر جامعه ایرانی فعال نشود جامعه به توسعه پایدار راه نمی‌یابد تا زمانی که زنان در کانون خانوادگی شأن شایسته نیابند، نمی‌توانند فرزندان توانا و شایسته فراهم آورند، در پرتو این اهمیت، در آغاز نظریه‌های مرتبط با قدرت بررسی شد، سپس جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده در نخله‌های اجتماعی تحلیل و سپس نقد و ارزیابی شد، پس از آن، مدل‌های نظری فراهم آورد، در پایان نیز به استناد به دو تحقیق جدید، عوامل اساسی موثر بر هرم قدرت در خانواده و جایگاه زن در آن، ارزیابی گردید.

^۱. dichotomy

^۲. باز باید توجه داشت حرکت دو اندیشه معمولاً متقارن نیست، زنان به جذب اندیشه‌های مدرن تملق خاطر نشان می‌دهند، و حال آن که مردان در این روند با تأخیر بیشتری حرکت می‌کنند.

^۳. در اصطلاح دیگر از آن با نام خانواده‌های راهیاب (orientation family) یاد می‌کنند، در مقابل خانواده‌های فرزند یاب (procreationFamily) که خانواده فراهم آمده توسط خود فرد است.

قدرت همواره جسمانی نیست. پس از پیدایی جامعه و پیچیده شدن آن، قدرت صور اجتماعی یافت و از توان جسمی فارغ گردید. از سوی دیگر، قدرت فارغ از توان جسمی را در عاطفه‌گرایی ملاحظه می‌کنیم؛ ضعف (از نظر جسمانی) نیز مانع قدرت نیست. آنگاه که به دل راه یابند، توان بالایی فراهم می‌آورند.

بررسی جایگاه زن در خانواده از بعد نقش‌ها نیز نشان می‌دهد که، تفکیک نقش‌های زن و مرد آن‌طور که آمده است پاسخگو نیست. زن و مرد را تک بعدی می‌نماید. زن را از حوزه‌های عمومی و تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی دور می‌نماید. مرد را نیز بعد ابزاری می‌بخشد. دیدگاه تضادگرایان نیز با مشکلاتی چند مواجه است. آنان به تضاد ذاتی بین زن و مرد در خانواده به طور مکنون رأی می‌دهند، و حال آن که چنین نیست. مارکسیسم، جامعه سرمایه‌داری را زمینه‌ساز پیدایی دو طبقه استثمارگر و استثمار شونده می‌داند و تضاد بین آن دو را نیز قطعی و طبیعی می‌شمارد، در چنین جامعه‌ای وضعیت زن در خانواده مصداق بهره‌دهی و استثمار است. این گزاره‌ها مورد تردید است. در مقابل نظریه منابع، به ظاهر جلوه بهتری دارد، لیک با احتیاط و شروط بسیار.

همان‌گونه که ملاحظه شد، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر جایگاه زن در هرم قدرت خانواده، آموزش از یکسو و اشتغال زنان از سوی دیگر است. ساز و کارهای آموزشی تأثیری دوگانه دارد، از یکسو موجبات پذیرش مشارکت زن را فراهم می‌آورد، و هم از سوی دیگر پذیرش فرودستی را منع می‌کند. و مشارکت قربانی را از بین می‌برد. به نظر ما، کهنتری موضع زنان در خانواده، بیش از آن که امری اقتصادی باشد، امری فرهنگی - اجتماعی است. تأثیر اشتغال زنان نیز بیش از آنکه ناشی درآمد مالی زنان باشد، از دگرگونی ارزش‌ها و افزایش آگاهی‌های اجتماعی زنان شاغل مایه می‌گیرد. چنانکه ملاحظه شد، بیشترین عنصر تأثیرگذار سطح تحصیلات زن است.

چند پیشنهاد

در پرتو این نتایج چند پیشنهاد قابل طرح است:

۱. تأکید بر بازسازی ارزش‌ها - جامعه ایرانی نیازمند، سازه‌های ارزشی نوینی است، چه در حوزه روابط بین زن و مرد و چه در حوزه نگرش زنان نسبت به خود. رسانه‌های جمعی، مدرسه و خانواده، مثلث تأثیرگذارند.

۲. تأکید بر ارتقاء زنان در سطوح تحصیلی - عامل اول در حرکت اندیشه و جابجایی واقعیت در این زمینه، ارتقاء سطح تحصیلی زنان و قربات تحصیلی است.^۱

۳. تأکید بر مهاجرت زنان از خانه و تسخیر فضاهای شغلی - پژوهش انجام شده نشان می‌دهد، عامل دوم درحوزه قدرت در خانواده، جایگاه زن در درون آن است:

(۱) همانطور که ملاحظه شد، در حوزه تمایز زن و مرد و جایگاه آنان در هرم قدرت خانواده، یکی از مهم‌ترین عوامل خود زنان هستند. زنان به عنوان مادر به جنسیت فرزندان خود حساس هستند. پسران را رجحان می‌دانند، نتیجه طبیعی آن واقعیت دوگانه زن و مرد در جامعه و خانواده است.

(۲) قربات تحصیلی عنصر ثابتی نیست. خانواده می‌تواند علیرغم همسان همسری تحصیلی نخستین، در جریان زمان دچار ناهمسان همسری ثانوی شود؛ یعنی مرد به ادامه تحصیل پردازد و زن از آن به جهت فرزندان بازماند.

(۳) نه تنها اشتغال زنان اهمیت دارد بلکه بعد کیفی اشتغال زنان یعنی نوع شغل آنان و جایگاه آنان در هرم مشاغل نیز واجد اهمیت است.^۲

۴. بازتعریف هویت - در بعد ذهنی، مهم‌ترین عنصر در دگرگونی واقعیت و ارتقاء زنان در هرم قدرت خانواده باز تعریف هویت زن و مرد از یکدیگر است، تا زمانی که زنان ایرانی سنتی می‌اندیشند. جایگاه آنان در هرم قدرت خانواده تغییر نخواهد کرد.

۵. نقش جامعه و رسانه‌های جمعی - نقش‌ها و رسانه‌های جمعی در باز تعریف خانواده و نفی قدرت از درون آن از اهمیت اساسی برخوردار است. همچنانکه آمد می‌باید بین قدرت و اقتدار تمیز قائل شد. قدرت

^۱ عوامل دیگری نظیر فاصله سنی زوجین بر جایگاه زنان در هرم قدرت در خانواده تاثیر گذار است. در تحقیقی پیرامون شکاف سنی در ازدواج ایرانی ملاحظه شد فاصله وسیع سنی زن و مرد خود از عوامل اساسی در کهنتری زنان در خانواده است، این امر در ازدواج‌های دوم و سوم بیشتر تجلی می‌کند. (ساروخانی، ۱۹۸۱).

^۲ تحقیقات موجود نشان از بازماندن زنان از ارتقاء شغلی است. آنان در قاعده هرم اشتغال می‌مانند، از این‌رو کمیت اشتغال زنان بعد کیفی لازم را نمی‌یابد.

در سازمان‌های رسمی مانند ارتش پدید می‌آید اقتدار که تعبیر انعطاف ناپذیر و انسانی قدرت است در گروه‌های غیر رسمی مانند خانواده تحقق پذیر است.^۱

مدل نهایی

به نظر می‌رسد، می‌توان، در راه اعمال تصمیم‌گیری مشارکتی در خانواده‌های ایرانی براساس چند اصل زیر مدلی عملی پیشنهاد نمود:

- برابری زن و مرد^۲ و حرکت از انقیاد زنان به مشارکت.
- طرد مردیت استعلایی که بر مبنای آن مرد فی نفسه و ذاتاً برتر به حساب می‌آید.
- کاهش تأکید بر تفاوت‌های زن و مرد و برجسته‌سازی تشابهات بر مبنای انسان بودن هر دو جنس.
- اجتناب از مرد - زن یکسانی.
- تأکید بر منطق سالاری در خانواده بر ورای تفاوت‌های جنسیتی.
- تأکید بر نوع و ماهیت تصمیم و کاربری متفاوت. بنابراین، زمانی که فرد (زن یا مرد) بر موضوع اشراف بیشتر داشت و کاربری او بیشتر بود، در تصمیم‌گیری اولی شناخته می‌شود.
- طرد قدرت در معنای نخستین آن (ابزار سلطه) در خانواده و پذیرش مفهوم اقتدار که بر صلاحیت و حجت تأکید دارد.
- در صورت تقارن در منطق، پذیرش حجیت چرخشی^۳ بر مبنای اشراف هر یک به آن موضوع و کاربری متفاوت.
- پذیرش مفهوم حکمیت بیرونی در صورت عدم دستیابی به توافق.
- مشاع بودن تصمیمات خانواده، آنچنان که هر تصمیم با مشارکت فراهم آید و هزینه آن را خانواده در کل پرداخت نماید و هر تصمیم بر ورای جنسیت فراهم و تعریف شود.

۱. سلطه را نیز از دو مفهوم بالا متمایز می‌کنند "قدرت را مفهوم جامعه شناختی می‌دانند و سلطه را امری روانشناختی" (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

۲. براساس آیه شریفه: ما شما را به زن و مرد خلق کردیم و در قیابیل و گروه‌ها جای دادیم تا شناسایی شوید، به درستی بهترین شما پرهیزگارترین شما هستند.

۳. anachronic

در تعریف قدرت نیز آراء بسیار متفرد است. در سال‌های ۱۹۵۰، قدرت را به منزله ابزار اعمال سلطه محسوب می‌داشتند. چهار اصل بر این تعریف حاکم بود:

(الف) وجود گروه‌های اقلیت و صاحب نفوذ

(ب) اعمال زور، یا قدرت در کسب، یا نگهداشت منافع

(پ) تعارض منافع گروه‌های ذینفوذ و رقابت بر سر کسب منافع

(ت) ساختار کلی جامعه بر مبنای پذیرش فشار به عنوان ابزار مشروعیت

این نوع تعریف از قدرت و اعمال آن در خانواده جایگاهی ندارد. همان‌طور که آمد، خانواده گروهی نخستین است. از این رو یا باید به طور کلی قدرت را از حوزه خانواده حذف کرد و به جای آن مفهوم اقتدار را به کار برد که حاکمیت مبتنی بر منطق را مستفاد می‌دارد؛ یا آنکه قدرت را در معنای جدید آن به کار برد که بار سلطه و تعارض در آن نیست.

منابع

- اعزاززی، شهلا (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران.
- امیر پناهی (۱۳۸۴) «ساختار قدرت در خانواده - مدرسه و باز تعریف مشارکت اجتماعی - پایان‌نامه کارشناسی ارشد» استاد راهنما باقر ساروخانی - تهران.
- امیری (۱۳۸۳) «جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده» تحقیق برای سمینار *جامعه‌شناسی ایران* (دوره دکتر). توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- توکل خیمینی، نیره (۱۳۸۲) «هویت زن و خشونت در خانواده»، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، تهران.
- رتیروز (۱۳۷۴) *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴) *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- (۱۳۸۱) *نگاهی به جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: انتشارات کمیته امداد.
- (۱۳۸۲) *ارتباطات انسانی - خانواده - تهران: انجمن اولیاء و مربیان*.
- کریمی (۱۳۸۳) «ساختار قدرت در خانواده معاصر» پژوهش برای درس *جامعه‌شناسی ایران*.
- کوروز و روزنبرگ (۱۳۷۸) *نظریه‌های بنیادین جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: نشر نی.
- گیدنز آنتونی (۱۳۷۱) *جامعه‌شناسی: پیش‌درآمدی انتقادی*، ترجمه ابوطالب فنایی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- لاجوردی، هاله (۱۳۶۷) «قدرت در خانواده» همراه با پژوهشی در ساختار قدرت در خانواده، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران.

هیوود، اندرو (۱۳۷۵) چهار مبحث اساسی فمینیسم، ترجمه روزا افتخاری، مجله زنان، ش ۳۴.

- Bilton (T) . Bonnett (K) etal** (2002) "Introductory Sociology", London, Palgrave Macmillan, 4th edition.
- Blodd (Roberto), Wolf (D.M)** (1960) "Husbands and Wives", Glenco Illinois: The Free Press.
- Cooney (Rosemary.s)** (1982) "Decision Making in intergenerational Puertrican Families" in, Journal of Marriage and The Family, vol 44, PP: 621-631.
- Kammerman (s), Kahn (A)** (1997) "Family Change and Family Policies in Britain, Canada, New Zealand, U.S.A" oxford, Claendon, Press.
- MC Rae (S)** (1999) "Changing Britain, families and House holds in the 1990, oxford, Oxford University Press.
- Rodman (H)** (1967) "Marital Power in France, Greece, Yugoslavia and U.S.A; Crossnational discussion,' in Journal of Marriage and the family, vol 29, PP: 320-324.
- Saha (Tulshi, D)** (1994) "Social Change, women's Positions and decision making in family: A micro – investigation for Bangladesh, Sociological Abstract.
- Saroukhani (B)** (1981) "Age gap in marriage" , A study in contemporary Iran', In interanational Journal of Sociology of the family (The international Review of the Modern Sociology), vol 11, PP: 87-98.
- Saroukhani (B)** (1968) "Le choix du conjoint on Iran et en occident, une etude companree, these Principale Pour oloctotorat es lettres (d'Etaf), Paris, Universite de Paris, Faculte des Lehres et Sciences humain).